

## شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان)

### نوروزتان پیروزباد! ص. ۲



دکترین باراک اوباما در رابطه با

منطقه خاور میانه و سیاست او در قبال ایران ص. ۴

تعیین حقوقی معادل یک سوم خط فقر برای کارگران  
نشان دهنده نوع عدالت خواهی در جمهوری اسلامی ص. ۷

متن بیانیه از طرف سه تشکل کارگری ص. ۸

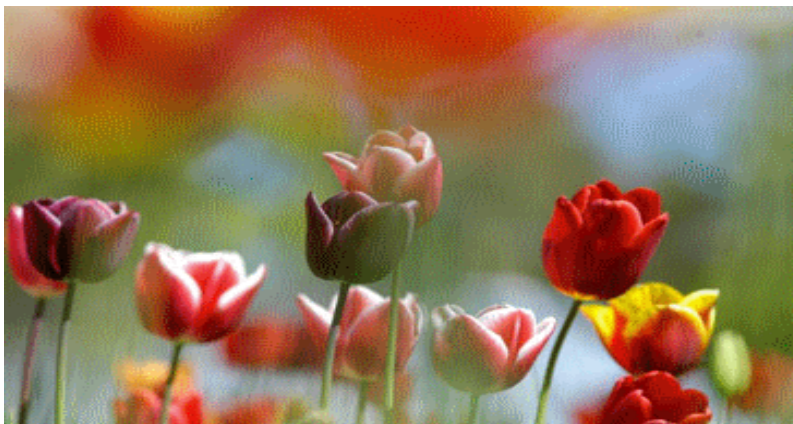
زنده باد بی وطنی، شعار وطنفروشان ترسکیست ص. ۱۰



تظاهرات با شکوه سه میلیون نفری علیه سرمایه‌داری در فرانسه و شکاف در حکومت ص. ۱۳  
بازداشت علی نجاتی رئیس هنیت مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه را قویا محکوم میکنیم ص. ۱۲

**آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۱۳)**

یک بازنگری مجدد ص. ۱۴



## شادباش نوروزی حزب کار ایران (توفان)

# نوروزتان پیروز باد!

بار دیگر بهار و نوروز تازه‌ای فرا میرسد. نوروزی که در اثر ۳۰ سال سیاست‌های رژیم مستبد و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، اکثریت مردم شریف و زحمتکش ایران نمی‌توانند جامه نو بر تن کنند و خود را با نو نوار کردن طبیعت هماهنگ سازند. باز هم سالی نو و نوروز تازه‌ای که سفره اکثریت مردم ایران از برکت رژیم مافیائی و غارتگر جمهوری اسلامی خالی‌تر از گذشته است و وضعیت اقتصادی مردم نه تنها به بهبودی نگرانی، بلکه بیش از پیش رو به وخامت رفت. همین چند روز گذشته بود که شورای عالی کار، حداقل دستمزد کارگران برای سال ۸۸ را ۲۷۴ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین نمود. محمد جهرمی، وزیر ضد کارگر جمهوری اسلامی گفته است که «این مبلغ بر اساس نرخ تورمی ۲۵ درصد تعیین شده است». در صورتی که نرخ کالاهای مورد نیاز مردم ۴۵ تا ۵۰ درصد افزایش یافته و حسین راغفر، کارشناس اقتصادی و استاد دانشگاه در همین رابطه در مصاحبه‌ای به خبرگزاری فارس گفت که مطابق حداقل حقوق تعیین شده برای سال ۸۸ «خط فقر مطلق برای یک خانواده پنج نفره در تهران بالاتر از ۸۵۰ هزار تومان خواهد بود.»

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و تشکل اتحاد آزاد کارگران ایران سه روز قبل از تعیین دستمزد سال ۸۸ با انتشار بیانیه مشترکی همراه با اشاره به طومار امضای بیش از ده هزار کارگر و با یک بر آورد منطقی و منصفانه و قابل فهم حداقل دستمزد را یک میلیون تا یک میلیون و پانصد هزار تومان ارزیابی نمودند. طومار اعتراضی و حق طلبانه کارگران سه روز قبل از تعیین دستمزدها برای سال ۸۸، تحویل دفتر دبیر شورای عالی کار، نظری جلالی داده شد. اما کو گوش شنوا. دولت سرمایه‌داری ایران نیز همانند همه دول سرمایه‌داری جهان ماهیاً بیرحم و ارتجاعی و ضد کارگری است. دولت "مهروز" آقای محمود احمدی نژاد نماینده جناحی از سرمایه‌داری غارتگر و مافیای گنبد حاکم است و تمام هم و غمش دفاع از منافع همین طبقه انگلی و مفتخور بوده و خواهد بود. وعده و وعید پول نفت که قرار بود بر سر سفره زحمتکشان آید، به جیب مشتاقان آزاده و زالوصفتان پس مانده، ریخته شد. به جای تحقق وعده عیدی و پاداش به کارگران به اخراج و عدم پرداخت حقوق معوقه کارگران دست زد. پاسخ خواسته‌های عادلانه کارگران نیشکر هفت تپه را اخیراً با بازداشت رئیس هیئت مدیره سندیکا، علی نجاتی دادند و وی و ده‌ها کارگر دیگر اکنون در آستانه سال نو در زندان مخوف جمهوری اسلامی به سر می‌برند و در مقابل شکنجه‌های جسمی و روحی مزدوران رژیم مقاومت می‌کنند.

در سالی که گذشت کارگران، زحمتکشان، فرهنگیان و توده دانشجویان برای احقاق حقوق خود در اشکال مختلف، رژیم جمهوری اسلامی را به چالش گرفتند و اجازه ندادند لقمه چرب غارت شده بدون ترس و به راحتی در حلقوم این مرتجعین پائین رود. پیکار بی‌امان کارگران در کارخانجات مختلف از جمله لاستیک سازی البرز،

نیشکر هفت تپه، لوله سازی اهواز، ذوب آهن اصفهان... مبارزه متحد آموزگاران، پرستاران، دانشجویان، زنان و جوانان ادامه یافته و فریاد نان، آزادی و عدالت اجتماعی روشن تر و بلند تر از هر زمان نواخته شد و ارکان پوسیده رژیم را به لرزه در آورد. ما ایقان داریم که مبارزه کارگران و زحمتکشان در سال ۸۸ متحدتر و قاطعانه تر ادامه خواهد یافت و این پیام پیکارجویانه و حق طلبانه را می توان از ورای مبارزات معلمان و تشکلات کارگری و نهادهای دانشجویی مشاهده کرد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، تشکل اتحاد آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه در بیانیه مشترک مورخ ۲۵ اسفند ماه به روشنی و شجاعانه بانگ اعتراض علیه سیاست ارتجاعی شورای عالی کار را بلند کردند و اعلام نمودند: « باید در مقابل تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر آستینها را بیش از پیش بالا زد، نباید به مرگ تدریجی از گرسنگی تن سپرد، نباید اجازه داد هر طوری که صاحبان سرمایه می خواهند نیروی کار ما به حراج گذاشته شود و سهم ما از تولید کوهی از ثروت و نعمت در جامعه فقر روز افزون باشد... افزایش حداقل دستمزدها تنها درگرو و خواست ما کارگران در صفی متحد و یکپارچه است، باید تا روز اول ماه مه با امضای طومار خواست افزایش حداقل دستمزدها، این روز را به روز اعتراض علیه دستمزدهای زیر خط فقر تبدیل کنیم.»

کارگران، معلمان، پرستاران و عموم زحمتکشان در مقابل زورگوییها و سیاستهای فقر آفرین و ارتجاعی حاکمیت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ساکت نخواهند نشست و بردامنه اعتراضات خود خواهند افزود.

مردم ایران امید و روشنائی به بهبودی وضعیت معیشتی خود در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی نمی بینند و چاره‌ای جز تشدید مبارزه علیه رژیم فاشیستی حامی سرمایه ندارند. راه نجات مردم ایران اعم از کارگران، زحمتکشان، معلمان، زنان و دانشجویان... راه برانداختن قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی با تمام جناح‌های رنگارنگش است. این سی‌امین نوروزی است که ملاهای مفتخور و ارتجاعی بر مردم ایران تباه می‌گردانند. ننگشان باد!

تنها با سوسیالیسم است که می توان به همه این ناهنجاریها پاسخ داد و نوروزی برپا نمود که برازنده بهار و هماهنگ با آن است. نوروز ایران سوسیالیستی از سرپنجه کارگران قهرمان ایران و همه زحمتکشان دربند طلوع خواهد کرد، نوروزی که از ظلم و ستم و استثمار آثاری نیست.

حزب ما فرارسیدن بهار و سال نو را به همه مردم شریف ایران تهنیت می گوید و برایشان درپیکار علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه توطئه‌های امپریالیسم در منطقه و مرتجعین رنگارنگ؛ پیروزی آرزومند است.

## نوروزتان پیروز باد!

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری و تاریک اندیش جمهوری اسلامی!**

**دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد!**

**حزب کار ایران (توفان)**

اسفند ماه ۱۳۸۷

\* \* \* \* \*

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستنی مبارزه ضد امپریالیستی است**

## دکترین باراک اوباما در رابطه با منطقه خاور میانه و سیاست او در قبال ایران

متن زیر خلاصه‌ای از سخنرانی رفیق مزدک بهار در جلسه حزب کارایران (توفان) واحد استکهلم مورخ ۱۴ مارس ۲۰۰۸ است. رفیق ابتدا به مدت چهل دقیقه در مورد دکترین اوباما و سیاست‌های کوتاه مدت و دراز مدت امپریالیسم آمریکا در منطقه سخن گفت و سپس به سئوالات شرکت کنندگان پاسخ گفت. این جلسه پس از پنج ساعت بحث زنده و خلاق و دخالت همه رفقا در بحث با موفقیت به پایان رسید. اینک چکیده‌ای از گفتار رفیق را در زیر ملاحظه فرمائید.

با سلام به رفقا، همان طور که واقفید مدتهاست که تبلیغات سرسام آوری در مورد باراک اوباما و سیاست "تغییر" وی در مطبوعات و رسانه‌های جهانی از جمله در سوند صورت گرفته و طوری نشان داده‌اند که گویا فرشته نجات از آسمان بر زمین نازل شده است. مطبوعات و مزدبگیران جیره خوار ریز و درشت امپریالیست آمریکا تا آنجا که در توان داشتند با جعل و دروغ، انتخاب اوبامای سیاه پوست را نمادی از دموکراسی و آزادی واقعی تعریف کردند و هرچه دل تنگشان خواست به خورد مردم دادند. لیکن واقعیت این است که نحوه انتخاب آقای اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا بی شباهت به شیوه انتخاباتی ایران در چهارچوب سیستم ولایت مطلقه فقیه نیست. خوب است قبل از اشاره به سیاست‌های "تغییر" و دکترین اوباما، کلامی در این مورد بگویم.

در ژوئیه ۱۹۷۳ کمیسیون سه جانبه‌ای که در برگیرنده نمایندگان از آمریکا و اروپا و ژاپن می باشد، توسط دیوید راکفلر و زیبگنو برژینسکی ایجاد شد. این کمیسیون ریشه در "شورای روابط خارجی آمریکا" و گروه بیلدربرک دارد و اکثر اعضاء آن عضو این دو گروه هستند.

"شورای روابط خارجی آمریکا" در اواخر بهار سال ۱۹۱۸، با ۱۵۰۰ عضو که شامل صاحبان کارتل‌ها و تراست‌هایی نظیر مورگان‌ها و راکفلرها و بانکداران و صاحبان دستگاه‌های ارتباط جمعی و سیاستمداران کارکشته و حقوق دانان و اقتصاد دانان و روشنفکران صهیونیست بودند، با هدف کسب نقش بزرگ و حتی مسلط در جهان از طریق طرح‌هایی برای نظم نوین جهانی تشکیل شد.

گروه بیلدربرک که بعد از جنگ جهانی دوم در آغاز با هدف بررسی مسائل فی مابین آمریکا و هلند در سال ۱۹۵۴ توسط پرنس برنارد و راکفلر رئیس هیئت مدیره شورای روابط خارجی آمریکا تشکیل شد، سپس با عضویت صاحبان انحصارات مالی و شرکت‌های بزرگ صنعتی و تجاری و سیاستمدارانی نظیر کیسینجر و بسیاری از پادشاهان و اعضاء خاندان‌های سلطنتی کشورهای اروپایی از انگلیس و اسپانیا و بلژیک و هلند و سوئد و دانمارک به عنوان اعضاء دائم آن با هدف حفظ منافع امپریالیست‌های آمریکا و اروپا و کارتل‌ها و تراست‌ها و شرکت‌های چند ملیتی در واقع تبدیل به کنفرانس دوجانبه آمریکائی، اروپائی شد. این گروه حدود ۱۳۰ عضو دارد و سالی یک بار جلسه دارند.

"شورای روابط خارجی آمریکا" و گروه بیلدربرک در واقع بزرگ ترین مافیای سیاسی اقتصادی جهان را تشکیل می دهند.

در نخستین مرحله گزینش کمیسیون سه جانبه، ۲۰۰ نفر از بزرگ ترین صاحبان کارتل‌های چند ملیتی، مدیران برجسته تراست‌ها، بانکداران، سیاستمدارانی نظیر کیسینجر و برژینسکی، رؤسای سرویس‌های امنیتی نظیر لرد ویکتور روچیلد سوم از بنیانگذاران انتلیجنس سرویس، صاحبان و مدیران رسانه‌های بزرگ ارتباط جمعی و بسیاری اعضاء گروه بیلدربرک انتخاب شدند.

دکترین کمیسیون سه جانبه دفاع از منافع تراست‌ها و کارتل‌های چند ملیتی است. کمیسیون سه جانبه یک شورای هماهنگی نیمه مخفی از برجستگان مالی و اجرائی ایالات متحده و اروپای غربی و ژاپن است که هدفشان تعیین هیئت‌های حاکمه در آمریکا و سایر کشورهای جهان است. کمیسیون سه جانبه با سرمایه گذاری‌های بسیار در حزب دموکرات و جمهوری خواه در واقع گرداننده و کنترل کننده هر دو حزب هستند. می بینید که انتخاب باراک اوباما نیز به صورت گزینشی توسط "خبره گان، شورای نگهبان و شورای مصلحت" صورت گرفته است.

باراک اوباما به عنوان یک عضو "شورای روابط خارجی آمریکا" که روابط بسیار نزدیکی با زیبگنو برژینسکی داشته به همراه هیلاری کلینتون و مک کین در اجلاس آوریل ۲۰۰۸ کمیسیون سه جانبه شرکت داشته و هر سه نفر در این اجلاس مورد تأیید کمیسیون قرار می گیرند. هر چند نفرت بی حد و حصر مردم نسبت به سیاست‌های ویرانگر و جنگ طلبانه بوش و جمهوری خواهان لزوم تغییراتی ظاهری از طریق برگزیدن خدمتگذاری مقبول تر و عوام فریب تر را ارجح و الزامی میداشت ..... بدا به حال جریان‌های خودفروخته‌ای که این سیستم گندیده انتخاباتی را که منافع اقلیت کوچکی از مردم را نمایندگی میکند، عین دموکراسی و انتخاب مردمی جلوه میدهند.....

اما علت انتخاب باراک اوباما را باید از این دریچه مورد نقد و تحلیل قرارداد که امپریالیسم آمریکا که رویای جهان تک قطبی و سلطه بلا منازع و پیروزی تمام عیار نئولیبرالیسم و جهانی بدون مخالف و رقیب در مخیله داشت، که در آن نقش ارباب و پیکه تاز جهانی داشته باشد و بزرگ ترین امپراتوری جهان را بسازد، با شکست سیاست‌های تجاوزکارانه‌اش در عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین و در کل خاورمیانه که محصول جنبش مقاومت مردمی و جنبش‌های ضد امپریالیستی و ضد جنگ و ضد نژادپرستی و افکار عمومی مردم جهان است، مجبور به تغییر در تاکتیک و باز سازی چهره کریه و منفورش است و طبعاً این مأموریت باید به مناسب ترین نامزد و اگذار شود.

اوباما را آن طور که واقعاً هست، یعنی نماینده طبقه حاکم سرمایه‌داری آمریکا، کارتل‌ها و تراست‌ها و وال استریت باید دید و مورد ارزیابی قرار داد. او کندی و کارتر و کلینتون دیگری است و همان طور که کلینتون از تهاجم به یوگسلاوی و تکه پاره کردن آن و تحریم اقتصادی ده ساله عراق در جنگ اول ۱۹۹۰، که منجر به کشته شدن ۵۰۰۰۰۰ کودک شد و راه اندازی انقلابات مخملی لحظه‌ای تردید نکرد، اوباما هم در انجام چنین اقداماتی تردید نخواهد کرد!

متوهم کردن بخشی از توده‌ها به نقش و تأثیر فردی شخصیت‌ها و ارزیابی افراد بر مبنای شخصیت و ویژگی‌های فردی و کاریزماتیک و رنگ پوست آنها، اغتشاش در صف بندی طبقاتی است.

واکنش مثبت وال استریت به انتخاب اوباما با افزایش ۴ درصدی سهام، پیام‌های تبریک بوش و مک کین و گوردون براون و سارکوزی و آنگلا مرکل و اشک شوق کالین پاول همه نشاندهنده این است که آنها به درستی می دانند تغییری در ماهیت و استراتژی امپریالیستی در کار نیست و کوچک ترین اقدامی بر خلاف منافع طبقاتی آنها صورت نخواهد گرفت!

اوباما با فداکار و شجاع خواندن مک کین و قدردانی از خدمات میهن پرستانه او در همان ساعات نخست، آب پاکی را روی دست طرفداران جنبش ضد جنگی که از او به امید برقراری صلح و آرامش حمایت کرده بودند ریخت. مک کین که با مباران دهکده‌های ویتنام به عنوان جنایتکار جنگی به دست انقلابیون ویتنامی اسیر شده بود، از نظر او رهبری فداکار و شجاع و میهن پرست است.

سازمان‌ها و جریان‌های ارتجاعی ایرانی نیز هریک به سهم خود به ارزیابی باراک اوباما پرداختند. از شوونیست‌های مزدور سلطنت طلب گرفته تا مجاهدین و احزاب ناسیونال شوونیست بومی بیم و امید خود را نسبت به روی کار آمدن اوباما ابراز داشتند. دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران **مصطفی هجری** با شم ضد انقلابی و خود فروختگی خود در ارزیابی از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا بعد از انتخاب اوباما تأکید میکند که تغییری در کار نیست. او می گوید:

« آمریکا... در اندیشه پیاده کردن یک برنامه استراتژیک به منظور ایجاد تحول اساسی در فرهنگ ارتجاعی، بی سوادی، فقر، استبداد و پیاده کردن گام به گام دموکراسی بود. این برنامه تحت عنوان "طرح خاور میانه بزرگ" انتشار یافت و در راستای عملی نمودن آن، اقدامات بسیاری انجام شد... و لازم است حاکمیت‌های استبدادی و متمرکز از بین بروند و حاکمیت در میان مردم تقسیم گردد... این طرح، اگر چه در منطقه با موانع فراوانی روبرو شد و روشن است که به این آسانی نیز پیاده نخواهد شد و به مرور مسکوت گذاشته شد، اما بدون تردید کنار گذاشته نشده و در زمان مقتضی و به روش مناسب روی آن کار خواهد شد. مقصود از این مقدمه این است که استراتژی مذکور یک استراتژی ثابت آمریکا به ویژه در خاورمیانه است و دموکرات و جمهوری خواه، هیچ یک از آن تخطی نمی کنند و تنها تفاوتی که وجود داشته باشد در تاکتیک و روش پیاده نمودن این سیاست بین المللی است. »

آقای هجری که سیاست غارت و چپاول ذخائر انرژی منطقه خاورمیانه از طریق لشکر کشی و به خاک و خون کشیدن مردم را، مبارزه با فرهنگ ارتجاعی و بی سواد و فقر و استبداد معنی میکند و تجزیه کشورهای منطقه و روی کار آوردن نوکران استعمار را، از بین بردن تمرکز و تقسیم حاکمیت بین مردم قلمداد می کند، با شناختی که از ماهیت اربابان امپریالیست‌اش و استراتژی آنها دارد، امیدوار است در زمان مقتضی و به روش مناسب، سبویی بشکند و ماستی بریزد و جهان گردد به کام کاسه لیسان.....

**تأکید** اوباما به حمایت از اسرائیل و تائید تجاوز اسرائیل به غزه تحت عنوان حق دفاع در مقابل پرتاب موشک حماس، تحریم حماس و حزب الله لبنان تحت عنوان مقابله با تروریسم و تحریم اجلاس ضد نژاد پرستی دوربین ۲ در اعتراض به مواضع این اجلاس در قبال اسرائیل، انتخاب رام امانوئل عضو ارتش اسرائیل به عنوان رئیس کارکنان کاخ سفید. انتخاب جوزف بایدن به عنوان معاون ریاست جمهوری که از طرفداران سرسخت صهیونیسم است. او به خاخام مارک کلوب در شبکه تلویزیونی شالوم می گوید:

« من یک صهیونیست هستم. برای صهیونیست بودن حتماً نباید یک یهودی بود. »

همگی تائید کننده حمایت بی چون و چرا و استراتژیک از رژیم صهیونیستی اسرائیل است. در این چهارچوب این استراتژی اوپاما می خواهد اسرائیل را متقاعد کند که اگر دولت ائتلافی به نمایندگی از سازمان حماس و محمود عباس در قالب یک فلسطین ده درصدی، فلسطین بی پال و دم و اشکم و تحت کنترل کامل اسرائیل و جامعه "جهانی" تشکیل گردد، به نفع منافع استراتژیک آمریکا و حتا اسرائیل در منطقه خواهد بود. با این سیاست می توان هم جمهوری اسلامی را خلع سلاح کرد و هم اتحاد حماس با سوریه را از هم پاشاند. این که اوپاما تا چه حد در تحقق این سیاست موفق خواهد شد باید منتظر بود و دید. حداقل با پیروزی اخیر، فاشیستی ترین جناح صهیونیستی در انتخابات اسرائیل، سیاست اوپاما برای حل مسئله فلسطین در کوتاه مدت با بن بست روبرو خواهد شد. آیا ملت فلسطین به یک حکومت ائتلافی بین حماس و محمود عباس و کسب ده درصد از سرزمین خویش تن خواهد داد؟ اگر جناح الفتح با پذیرش قرارداد اسلو از طرف مردم فلسطین به خیانت متهم و طرد گردید، سازمان حماس نیز به همین راه خواهد رفت و دکتترین اوپاما را در حل مسئله فلسطین خواهد پذیرفت؟ ... اینها مسائلی است که حل آنها به سادگی صورت نخواهد گرفت و مقاومت مردم فلسطین خواب را از چشمان اسرائیل و اربابش آمریکا ربوده و هزینه سرسام آوری را بر آنها تحمیل کرده است.....

**در مورد عراق سیاست اوپاما اجرای طرح بیکر، هیلتون** نمایندگان جمهوری خواه و دموکرات است که توسط بوش رد شد. مطابق این طرح نیروهای نظامی آمریکا به تدریج از عراق خارج و به افغانستان و یا سایر پایگاه‌های نظامی منطقه منتقل شده و در صورت لزوم بازگردانده می شوند. اوپاما قبل از انتخابات وعده داده بود که نیروهای آمریکا را از عراق خارج سازد. در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری زبان اوپاما کمی تغییر کرد و وعده داد در طول ۱۶ ماه قوای آمریکا را از عراق بیرون آورد. اما اکنون که گرد خاک انتخابات ریاست جمهوری خوابیده، سخن از ادامه حضور قوای آمریکا تا حداقل سه سال می رود و تنها ۱۲ هزار سرباز آمریکائی قصد ترک عراق و مستقر شدن در افغانستان را دارند.... حقیقت این است که اوپاما قصد ترک عراق را ندارد لیکن از طرفی هم نمی تواند سیاست تمام عیار و **استعمار کهن** جرج بوش و رامزفلد در عراق را ادامه دهد. یک عراق به ظاهر مستقل اما **نیمه مستعمره** با شرکت امپریالیست‌های فرانسوی و آلمانی... و در غارت ثروت مردم عراق به سرکردگی آمریکا، دکتترین جدید اوپاما در عراق را بازتاب می دهد. سفرهای اخیر سیاستمداران بلند پایه آلمانی و فرانسوی به عراق و ابراز علاقه و خشنودی نسبت به سیاست‌های اوپاما در "حل" مسئله عراق، نشان از استعمار جمعی امپریالیست‌ها به سرکردگی آمریکا در عراق دارد. روشن است که خلق عراق آرام نخواهد گرفت و به پیکار عادلانه و قهرمانانه‌اش علیه قوای متجاوز ادامه خواهد داد. خلق عراق تن به دکتترین نواستعماری اوپاما نخواهد داد و از خواست خروج فوری و بی قید و شرط قوای آمریکا و همه متجاوزین از عراق کوتاه نخواهد آمد. همکاری خانئانه رژیم ایران با آمریکا در عراق نیز کمکی به حال متجاوزین آمریکائی و شرکاء نخواهد کرد و با شکست روبرو خواهد شد.

**در مورد افغانستان** به دلیل این که بیش از هشتاد درصد افغانستان هنوز تحت کنترل طالبان است، افزایش نیروهای نظامی را در نظر دارد. و قصد دارد همان سیاست شکست خورده بوش را ادامه دهد. آمریکا به خاطر انتقال لوله‌های نفت و گاز از آسیای مرکزی به افغانستان و کنترل انرژی در این منطقه و محاصره چین و روسیه و ایران به اشغال افغانستان دست زده است. دلایل اصلی گسیل نیروی نظامی و انتقال سربازان آمریکائی از عراق به افغانستان که توسط اوپاما طرح شده است در همین چهارچوب قابل بررسی است. آمریکا با کنترل نفت و گاز آسیای مرکزی، خلیج فارس و استقرار پایگاه‌های نظامی در این مناطق استراتژیکی، سرکردگی خود را بر سایر رقبای امپریالیستی تأمین خواهد کرد و اوپاما نیز در همین جهت گام بر میدارد. اوپاما در تلاش است تا با جذب بخشی از طالبان (نئو طالبان) و تشکیل حکومت ائتلافی با حامد کرزای به حل بحران افغانستان بپردازد. اگر بی ثباتی در افغانستان به همین شکل ادامه یابد و سیاست سازش با بخشی از طالبان به شکست بیانجامد، آمریکا به تعویض مهره اقدام خواهد کرد و نوکر دیگری را به جای حامد کرزای بر مسند قدرت خواهد نشاند. آمریکا و متحدینش در افغانستان (قریب به ۴۰ کشور در افغانستان حضور نظامی و لجیستیکی دارند) علیرغم کشتار بیرحمانه مردم و ویرانی این کشور نتوانسته‌اند بر جنبش مقاومت پیروز گردند. ملت افغانستان با تمام قوا در مقابل متجاوزین ایستاده است و بر خروج فوری و بی قید و شرط همه متجاوزین پای می فشارد. اشغال افغانستان یک اقدام جنایتکارانه و استعماریست و نهضت ضد استعماری افغانستان باید مورد حمایت همه نیروهای ضد امپریالیست و ضد تجاوز و استعمار قرارگیرد. شعار همه سلاح‌ها به سوی نیروهای متجاوز! و خروج بی قید و شرط همه نیروهای متجاوز از کشور و پرداخت غرامت به مردم افغانستان! اصولی ترین و محوری ترین شعارهای مردم افغانستان در این مرحله است. تنها در متن مبارزه ضد استعماری و ضد اشغال است که می توان رهبری مبارزه را به دست گرفت و به حل سایر تضادها در افغانستان اقدام کرد.... مردم افغانستان هم چون مردم دلاور عراق ضربات سختی بر پیکر امپریالیست آمریکا وارد ساخته و یکی از دلایل بحران اقتصادی آمریکا را باید در همین مقاومت عادلانه این دو ملت شجاع دید که تمام نقشه‌های استعماری آمریکا را نقش بر آب کرد.....

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری! مرگ بر سرمایه داری، فاشیسم، صهیونیسم و امپریالیسم!**

اجازه تهاجم نظامی اوپاما به پاکستان و نقض حاکمیت آن و کشته و مجروح کردن ده‌ها غیر نظامی تحت عنوان مقابله با تروریسم نشاندهنده پیگیری همان سیاست‌های گذشته در مورد این کشور است.

در مورد ایران بعد از شکست سیاست‌های تهدید آمیز نظامی و جنگ روانی هشت ساله و بی تأثیر بودن چهار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و تحریم‌های اقتصادی و نظامی، اوپاما مدعی است سیاست او بیشتر به دیپلماسی متکی است و خواستار مذاکره بی قید و شرط است، هر چند که به کارگیری سیاست‌های دیگر را هم نادیده نمی‌گیرد.

در کل سیاست خاورمیانه‌ای اوپاما ادامه همان اهداف راهبردی امپریالیستی با روش‌های متفاوت است. اوپاما، از یک سو با طرح مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی و پذیرش ضمنی قدرت منطقه‌ای ایران، تضمین ضمنی امنیت جمهوری اسلامی و وعده لغو تحریم‌ها و برقراری مجدد روابط دیپلماتیک....، قصد کنار آمدن و معامله کردن با رهبران جمهوری اسلامی را دارد. از سوی دیگر با سیاست دیپلماسی فعال و توأمان با ادامه تحریم اقتصادی، می‌کوشد به تشدید تضادها و شکاف در حاکمیت جمهوری اسلامی و تضعیف آن دامن زند تا سرانجام جمهوری اسلامی را رام کرده و منافع خود را در ایران تأمین نماید. سیاست همکاری نزدیک با ایران در مورد افغانستان و عراق و از طرفی خواست عدم حمایت ایران از حزب الله لبنان و سازمان حماس و متوقف کردن غنی سازی اورانیوم و پایان دادن به دشمنی با دولت اسرائیل.... و بازتاب دهنده دکترین اوپاما در مورد ایران است. آمریکا اکنون توان تجاوز نظامی به ایران را ندارد و به شدت در اثر شکست‌های پی در پی در افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین و از طرفی بحران عمیق مالی، تضعیف شده است. پس کشتی بان را در چنین شرایطی سیاستی دگر آمد.....

اوپاما اکنون توپ را در زمین ایران پرتاب کرده و منتظر عکس‌العمل سران جمهوری اسلامیست. وی با بسیج افکار عمومی و جلب کشورهای اروپائی می‌کوشد روسیه و چین را نیز خنثی و یا به طرف خود بکشاند و جمهوری اسلامی را در نهایت تسلیم بی چون و چرای سیاست خود سازد. این که هم اکنون تجاوز نظامی به ایران منتفی است، این که تحریم اقتصادی ادامه خواهد یافت، این که جمهوری اسلامی به دنبال کسب تضمین امنیت توسط آمریکا است و می‌کوشد به عنوان یک قدرت سیاسی در منطقه نقش بازی کند، این که آمریکا تا منافعش به طور کامل در منطقه تأمین نگردد دست از سر ایران بر نخواهد داشت..... بر کسی پوشیده نیست. اوپاما اما قصد دارد با سیاستی دراز مدت و بسیج افکار عمومی جمهوری اسلامی را خلع سلاح نموده و با استفاده از کشورهای اروپائی، ایران را به آن جهتی که منافع آمریکا را تأمین میکند، سوق دهد... همان طور که بیان شد، دکترین دیپلماسی فعال و مذاکره مستقیم با ایران تضادهای درونی رژیم را تشدید خواهد کرد و ما هم اکنون شاهد رقابت‌های شدیدی بین جناح‌های رژیم، بر سر مذاکره با آمریکا هستیم. یا با مردم علیه امپریالیسم و یا با سازش با امپریالیسم علیه منافع مردم. جمهوری اسلامی از آنجا که دشمن سوگند خورده مردم ایران است برای حفظ موقعیت طبقاتی خویش با آمریکا خواهد ساخت و بقای خویش را نیز در زد و بند با امپریالیست‌ها و به ویژه آمریکا در منطقه می‌بیند. دکترین اوپاما تاکتیک جدید امپریالیست آمریکا برای تأمین منافع استراتژیک این ابر قدرت جنایتکار در منطقه است و وظیفه حزب ما و تمامی نیروهای انقلابی است که این سیاست را افشا کرده و درخواست خروج امپریالیست‌ها از منطقه و برخواست خلع سلاح اتمی کشورها در منطقه (اسرائیل دارای ۲۰۰ کلاهک اتمی است، پاکستان و هندوستان دول صاحب سلاح اتمی اند) تاکید ورزند. چنین سیاستی بسیج کننده است و مورد حمایت توده‌ها قرار خواهد گرفت.....

\* \* \* \* \*

## تعیین حقوقی معادل یک سوم خط فقر برای کارگران نشان دهنده نوع عدالت خواهی در جمهوری اسلامی

خوش بود گر محک تجربه آید به میان  
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

هر چند در سی سال گذشته جمهوری اسلامی بارها و بارها ماهیت و چهره واقعی خود را چه از طریق وضع قوانین و مقرراتی به نفع سرمایه‌داران و چه از طریق دشمنی و کینه توزی نسبت به تشکل‌های واقعی و مستقل کارگری و سرکوب مبارزات و خواست‌های به حق آنها و زندان و شلاق و شکنجه و زبان بریدن فعالین کارگری، به خوبی نشان داده است؛ و در واقع احتیاجی به محک مجدد برای نشان دادن ریاکاری و نا خالصی درونیش وجود ندارد؛ ولی ادعاهای مهر ورزی و عدالت خواهی حضرات و آخرین اقدام شورای عالی کار با تعیین حداقل حقوقی معادل ۲۷۴ هزار و پانصد تومان در شرایطی که خط فقر رسمی اعلام شده ۸۵۰ هزار تومان در کلان شهرهاست، بار دیگر نشان داده است که منظورشان از مهر ورزی و عدالت خواهی چیست.

از نظر آقایان مفهوم عدالت خواهی این است که کارگران صد در صد حقوقشان را بابت اجاره خانه بپردازند و چون برای خورد و خوراک، پوشاک، درمان و آموزش فرزندان و ایاب و ذهاب پولی در اختیار ندارند، به جای چهل ساعت کار در هفته، صد و بیست ساعت در هفته کار کنند که بتوانند زندگی در حد خط فقر داشته باشند؛ البته اگر شانس بیاورند و بتوانند اضافه کاری کنند و یا کار جانبی گیر بیاورند و همان حقوقشان هم به موقع پرداخت شود و چند ماه، چند ماه توسط کارفرما با هدف کسب سود و ایجاد اعتبار، عقب نیفتد.

البته رسیدن به همین وضعیت فلاکت بار هم رویای دور از دسترسی برای خیل عظیمی از بیکاران و برای قریب به هشتاد درصد کارگرانی است که از شمول قانون کار خارج و در کارگاه‌های کوچک و توسط پیمانکاران با دستمزدی حتی نصف همین حداقل حقوق تعیین شده به استثمار کشیده می‌شوند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، تشکل اتحاد آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه با تهیه طوماری ۱۵ هزار امضائی چند روز قبل از جلسه شورای عالی کار، نمایندگان خود را به همراه طومار به دفتر این شورا فرستادند تا به عنوان نماینده کارگران امضاء کننده طومار در جلسه شورای عالی کار حضور داشته باشند که با مخالفت آقای نظری جلالی معاونت وزیر کار و دبیر کمیته دستمزدها روبرو شده و از حضور آنها جلوگیری می‌شود.

سعید ترابیان عضو سندیکای شرکت واحد با اشاره به نرخ تورم و خط فقر و اجاره مسکن می‌گوید: "ما نظرمان برای حداقل دستمزد روی مبلغ یک میلیون تومان بود که خیلی دور از انتظار نیست."

تشکل‌های کارگری فوق در اعتراض به سیاست‌های ارتجاعی شورای کار در بیانیه مشترک ۲۵ اسفند خود اعلام نمودند: "باید در مقابل دستمزدهای زیر فقر آستین‌ها را بالا زد، نباید به مرگ تدریجی از گرسنگی تن سپرد، نباید اجازه داد هر طوری که صاحبان سرمایه می‌خواهند نیروی کار ما به حراج گذاشته شود... افزایش حداقل دستمزدها تنها در گرو و خواست ما کارگران در صفا متحد و یکپارچه است، باید تا روز اول ماه مه با امضاء طومار خواست افزایش حداقل دستمزدها، این روز را به روز اعتراض علیه دستمزدهای زیر خط فقر تبدیل کنیم."

طبقه کارگر ایران برای نجات از این وضعیت فلاکت بار و ظلم و جور بی حد و مرز به جز وحدت و تشکیلات چاره‌ای ندارد. باید با تمام قوا در جهت ایجاد و احیاء سندیکاهای مستقل و آزاد و واقعی کارگری اقدام نمود. حزب ما از هر اقدام مستقلی ولو کوچک که در جهت تقویت صفوف متحد کارگران علیه سرمایه‌داران باشد حمایت میکند و از هیچ کوششی در تقویت آن دریغ نمی‌ورزد.

\* \* \* \* \*

بیانیه زیر از طرف سه تشکل کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه در اعتراض به تعیین حداقل دستمزد که توسط شورای عالی کار برای سال ۸۸ به تصویب رسید مورخ ۲۵ اسفند ماه، انتشار یافته است و حزب ما نیز ضمن حمایت عمیق از این بیانیه و اهداف آن، به چاپ آن در توفان الکترونیکی مبادرت می‌ورزد.

زنده باد پیکار متحد کارگران علیه سرمایه‌داران

هیئت تحریریه

**دستمزد ۲۷۴۵۰۰ تومانی تحمیل گرسنگی مطلق بر میلیون‌ها خانواده کارگری است**

**با پیوستن به صف مبارزه برای افزایش حداقل دستمزدها**

**از حق حیات انسانی خود به دفاع بر خیزیم**

بر اساس مصوبه شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران برای سال آینده ۲۷۴۵۰۰۰ تعیین و اعلام شد. تصویب چنین دستمزدی تحمیل آشکار فقر و گرسنگی مطلق بر ما کارگران و خانواده‌هایمان است، این مبلغ حتی پائین تر از اجاره بهای یک منزل مسکونی در مراکز استانی کشور است و بی تردید تصویب کنندگان چنین دستمزدی از این موضع آگاهی کامل دارند.

نمایندگان دولت و کسانی که تحت نام نماینده‌های کارگران در شورای عالی کار حضور دارند خود اقرار می‌کنند خط فقر ۸۰۰ هزار تومان است و آن وقت حداقل دستمزد را ۲۷۴۵۰۰۰ تومان تعیین می‌کنند و به این ترتیب بی آن که ذره‌ای



وجدان شان بدر آید، چشم در چشم ما اعلام می کنند فقر و فلاکت و مرگ تدریجی از گرسنگی تنها سهم کارگران و خانواده‌هایشان از زندگی است.

نمایندگان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و اتحادیه آزاد کارگران ایران سه روز قبل از تصویب و اعلام حداقل دستمزدها، طوماری را حول خواست افزایش حداقل دستمزدها که به امضای حدود پانزده هزار کارگر رسیده بود تحویل دبیر شورای عالی کار، مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت دادند و همان جا اعلام کردند این امضاها با توجه به امکانات بسیار محدود سازماندهندگان خواست افزایش حداقل دستمزدها جمع آوری شده است و از آنجا که تمامی کارگران در شرایط معیشتی بسیار مصیبت باری قرار دارند، خواست افزایش حداقل دستمزدها، خواست تمامی کارگران و عموم مزد بگیران است و حداقل دستمزد ماهانه با توجه به افت شدید قدرت خرید کارگران در طی سی سال گذشته، نباید کمتر از یک میلیون تومان در ماه باشد.

اما علیرغم انتقال این مسئله به شورای عالی کار، نماینده‌های مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت و هم چنین اشراف کامل خود این نهادها بر کلیه تصمیمات تمامی مراکز استانی کشور فقط اجازه می‌دهند که ماهیانه منازل مسکونی بالای ۲۰۰ تومان است با این حال چندین مبلغی را به عنوان حداقل دستمزد کارگران به تصویب رساندند و با این مصوبه نشان دادند فقر و فلاکت کارگران و مستولی شدن بیش از پیش گرسنگی مطلق بر زندگی میلیون‌ها خانواده کارگری مس‌نله اینان به عنوان تصمیم گیرندگان و اداره کنندگان جامعه نیست.

### کارگران، معلمان، پرستاران و عموم زحمتکشان

باید در مقابل تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر آستین‌ها را بیش از پیش بالا زد، نباید به مرگ تدریجی از گرسنگی تن سپرد، نباید اجازه داد هر طوری که صاحبان سرمایه می‌خواهند نیروی کار ما به حراج گذاشته شود و سهم ما از تولید کوهی از ثروت و نعمت در جامعه، فقر روز افزون باشد. برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست و این چیزی است که هیچ کس آن را به میل خود به ما هدیه نخواهد کرد.

افزایش حداقل دستمزدها تنها در گرو اراده و خواست ما کارگران در صفی متحد و یکپارچه است، باید تا روز اول ماه مه با امضای طومار خواست افزایش حداقل دستمزدها، این روز را به روز اعتراض علیه دستمزدهای زیر خط فقر تبدیل کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه همدوش با کارگران امضاکننده طومار خواست افزایش حداقل دستمزدها اعلام می‌دارند دستمزد ۲۷۴۵۰۰ تومانی لگد مال کردن حرمت انسانی کارگران و محکوم کردن خانواده‌های آنان به مرگ تدریجی از گرسنگی است و بدین وسیله ضمن اعتراض شدید به تصویب چنین دستمزدی، اعتراض به آن و مبارزه برای تجدید نظر اساسی در میزان حداقل دستمزدها را حق مسلم کارگران میدانند و عموم کارگران، معلمان، پرستاران و سایر زحمتکشان را به امضای طومار خواست افزایش حداقل دستمزدها فرا می‌خوانند و از آنان می‌خواهند با ملحق شدن به صف مبارزه برای افزایش حداقل دستمزدها، این خواست را همدوش با کارگران امضاکننده طومار، به یک خواست اصلی و قابل تحقق در روز اول ماه مه امسال تبدیل کنند.

\* \* \*

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی !**

## زنده باد بی وطنی، شعار و ظنفروشان ترسکیست، خرابکاران "چپ"، دشمنان ملت فلسطین

بازگوئی مانیفست که "کارگران وطن ندارند" به این مفهوم است که کارگران باید به حکومت بی طبقه جهانی بیاورند. به انترناسیونالیسم پرولتری بیاورند و باید از تمامیت جهان در زیر رهبری پرولتاریا برای خویش وطنی آماده کنند. در اینجا تکیه آموزگاران کمونیسم بر روحیه برادری جهانی کارگران است که باید بر تنگ نظری محلی ناسیونالیستی غلبه کند. آموزگاران کمونیسم به ما می گویند برای نیل به این هدف کارگران هر ملتی نخست باید در خانه خود، خانه تکانی کنند و دشمن طبقاتی را در خانه خود مضمحل کنند و نه آن طور که تروتسکیست‌های خائن و مرتد و جاسوس تبلیغ می کنند باید از هر انقلاب مشخص ملی و طبقاتی در ممالک مفروض دست کشید و با عبارات قلمبه، سلمبه برای یک "انقلاب جهانی" در روز معاد و پایان غیبت کبری آماده شد و انقلاب مشخص را به "انقلاب" پیگیر جهانی انتزاعی و غیر قابل وصول حواله کرد. انقلابی گری کاذبی که از هر انقلاب مشخص برای کسب قدرت سیاسی به بهانه ناکافی بودن این "انقلاب" فرار می کند و هر مبارزه انقلابی برای کسب قدرت سیاسی و دفع تجاوز امپریالیستی را با انقلابی نمائی تخطئه می کند، در عمل و ظنفروش است و خیانت به خلق‌های عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین و ایران را می خواهد با البسه "مارکسیستی" آرایش کند. برای این ضد انقلابی‌ها مردم فلسطین در صورت ادامه اشغال و بمباران وحشیانه و ضد بشری و تجاوز اسرائیل باید در درجه نخست حکومت حماس را سرنگون کنند. شعار آنها این است: "نه به حماس و نه به اسرائیل". این شعار سرپا ارتجاعی و در خدمت ادامه حضور و سلطه اسرائیل در فلسطین است. این شعار در تائید صهیونیسم و نقض حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش است. این شعار در پس پرده انقلابی نمائی بی شرمانه و خائنه که گویا هم ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم و هم ضد ارتجاع است؟! از تجاوز اسرائیل در عمل دفاع کرده مردم فلسطین را فرا می خواند که در بحبوحه بمباران غزه به افشای سازمان حماس بپردازند و در مناطق اشغالی به نفع اسرائیل اخلاگری کنند. شعار **نه به حماس و نه به اسرائیل** شعار کمونیست‌های میهن پرست فلسطینی نیست شعار و ظنفروشان "چپی" است که ملهم از نظریات صهیونیستی پیروان منصور حکمت، جناح تفوائیسم‌اند.

تصورش را بکنید که کسانی که خود را "کمونیست‌های دو آتشه" و سوپر انقلابی می دانند به این بهانه و دروغ مسخره که کمونیست‌ها وطن ندارند در کشور فلسطین از وطن فلسطینی خویش در مقابل تجاوز اسرائیل دفاع نکرده و از تفنگ دولول خود یک تیر به سمت حماس بیاندازند و یک تیر به سمت اسرائیل تا "اصولیت انقلابی" خویش را حفظ کرده باشند. به این مالیخولیائی‌ها چه می شود گفت؟ با پرت و پلا که نمی شود کمونیست شد. روشن است که در فلسطین و یا هر کشور مشابهی دوصف بیشتر نیست. صف مردمی که برای استقلال خویش و پایان اشغال، مبارزه می کنند و صف کسانی که در مقابل مردم، در مقابل خواست ملت فلسطین بر می خیزند. حماس فلسطینی امروز در صف مردم است و کمونیست‌های فلسطینی، مسیحیان فلسطینی از خواست‌های وی حمایت و با وی همکاری میکنند. **در اینجا سخن بر سرمایه‌ایدئولوژی ارتجاعی حماس نیست. سخن از موجودیت سرزمین و ملت فلسطین است.** احمقانه است هر آئینه ممالکی نظیر ایران، ترکیه، پاکستان، سوریه، عربستان و کشورهای نظیر را که دارای حکومت‌های مشخص طبقاتی، تمامیت ارضی و به رسمیت شناخته بین المللی هستند را با کشور تحت اشغال فلسطینی که با هیولای صهیونیسم و متجاوز دست به گریبان است، مقایسه نمود و به نتایج مضحکی رسید که فقط به درد آدم نماهای مریخی می خورد.

درنبرد ملت فلسطین علیه صهیونیسم اسرائیل که یک نیروی اشغالگر، فاشیست و متجاوز است جمیع نیروها و شخصیت‌هایی که برای موجودیت و استقلال فلسطین می جنگد در جبهه ترقی و ملی قرار دارند در حالی که جریاناتی نظیر محمود عباس فلسطینی که بخشی از حاکمیت فلسطینی است، خائن به مردم فلسطین است و در جبهه اسرائیل قرار دارد و روز به روز نیز بیشتر منفعل و منفرد می شود و مردم فلسطین وی را با بی آبرویی و نفرت طرد کرده‌اند. روشن است هرگونه دعوت به بی عملی، هرگونه خرابکاری در جبهه مردم فلسطین خیانت به مردم فلسطین و حمایت از اسرائیل است. این "چپ‌های" منزله طلب، همه فن حریف و آلوده به نظریات ترسکیستی در مورد تجاوز فاشیستی اسرائیل به نوار غزه که موجب قتل بیش از ۱۵۰۰ نفر فلسطینی که نیمی از آنان کودکان و زنان بودند و موجب نابودی حیات اقتصادی مردم گردید با روش خرابکارانه و دروغ و جعلیات دست به اخلاص زدند و سرانجام در جبهه ضد تجاوز به غزه که توسط شبکه‌های جهانی ضد جنگ سازمان دهی شده بود، طرد و افشا گشتند. این چپ‌های شبه ترسکیست و همه فن حریف که متأثر از تئوری‌های ارتجاعی «دوقطب» منصور

حکمت هستند به جای تمرکز مبارزه علیه اسرائیل صهیونیست با شعارهای بی مایه و کشیدن چک بی محل باز هم ساز "صدا و یا جبهه موهومی سوم" را کوک کردند و ناظر بر کشتار بیرحمانه مردم غزه به افشای حماس پرداختند و باز هم هرچه بیشتر افشاء شدند. آنها به پیکار قهرمانانه ملت فلسطین تف ریختند و تحسین اسرائیل صهیونیست را نسبت به خود برانگیختند.

اعمال سیاسی آنارشیست‌ها و ترسکیست‌ها همواره در خدمت بورژوازی و امپریالیست بوده و خواهد بود. همین چندی پیش بود (شنبه ۷ مارس) که نیروهای ترقی خواه سوئد و در رأس آن کمونیست‌ها در شهر مالمو در دفاع از مردم فلسطین پرچم اعتراض علیه مسابقه تنیس بین سوئد و اسرائیل (دیویس کاپ) را بر افراشتند و خواهان بایکوت همه جانبه اسرائیل گردیدند. عده‌ای آنارشیست ماجراجو معروف به (آفا) سیاه جامه گان سوئد، برادران و خواهران تنی آنارشیست‌ها و شبه ترسکیست‌های ایرانی با برنامه‌ای از پیش تدارک دیده شده و بی اعتنا به رهنمودهای سازماندهندگان تظاهرات با پلیس درگیر شدند و با اخلال و خرابکاری ضربه بزرگی به این تظاهرات هفت هزار نفره زدند. خبرنگاران مزدبگیر سوئد، فرصت طلبان مطبوعاتی، تلویزیون‌های آمریکائی و اسرائیلی تا جایی که توانستند از این خرابکاری آنارشیست‌ها سود جستند و کوشیدند تا نقش و اهداف این تظاهرات ضد صهیونیستی که در همبستگی با ملت فلسطین سازمان یافته بود را تروریستی و آنارشیستی و آنتی سمیتی جلوه دهند. این تبلیغات متأسفانه تا اندازه‌ای نیز مؤثر افتاد و افکار عمومی را گیج و به انحراف کشانید.

بحث اخراج "چپ‌های" آنارشیست و عدم همکاری با آنها در برگزاری تظاهرات‌های ضد جنگ، ضد اتحادیه اروپا، تظاهرات‌های ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در سوئد و سایر کشورهای اروپائی هم چنان ادامه دارد و احزاب م. ل. بارها مخالفت خویش را علیه همکاری با آنارشیست‌ها در کمیته‌های ضد جنگ ابراز داشتند. حضور آنارشیست‌ها به معنای اخلال و خرابکاری در جنبش توده‌ای است و جز این نیز نمی باشد. شعار آنارشیست‌های اروپائی نیز کم شباهت با شعارهای جریانات سوپر انقلابی ایرانی نیست. اگر "چپ" ماجراجو و آنارشیست ایرانی در تظاهرات ضد اسرائیل با شعار "نه به حماس، نه به جمهوری اسلامی نه به اسرائیل، نه به آمریکا، نه به چین، نه به اروپا، و نه به همه".... به میدان می آید، "چپ" آنارشیست اروپائی نیز با شعار "نه به پلیس، نه به دولت، نه به سرمایه، نه به طبقات، نه به احزاب، زنده باد خودمختاری" به میدان می آید. نتایج مترتب بر عملکرد و شعارهای این دارودسته‌ها با جریانات ایرانی که در تظاهرات‌های ضد تجاوز و ضد اسرائیل که هم زمان خواهان موضع گیری و شعار علیه حماس و اسرائیل و پلیس و حل تضاد کار و سرمایه هستند یکی است، تضعیف صف مبارزه علیه رژیم صهیونیستی و ارباب‌باش، امپریالیست آمریکاست. این جریانات آنارشیستی هم زمان می خواهند همه تضادها را فوراً در یک آکسیون و یا تظاهرات مشخص که در همبستگی با ملت فلسطین و یا خواست مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دیگر سازماندهی شده است، حل کنند. اینان بز دلان سیاسی هستند که فاقد توانائی سیاسی برای برگزاری تظاهرات‌های مستقل خود می باشند لیکن با پیوستن به صفوف تظاهرات‌های ضد جنگ و ضد امپریالیستی از زحمات نیروهای مترقی سوء استفاده می کنند و دست به اخلال میزنند.

ماجراجویان و فرقه‌های وطنی با جابجائی دلبخواهی تضادهای منطقه خاورمیانه و عمده کردن تضاد بنیادگرائی با امپریالیسم و برجسته کردن وجود دول مذهبی اسلامی و یهودی به عنوان عاملین اصلی جنگ و کشتار و خونریزی و تجاوز، به آشفته فکری و مشوب افکار دامن میزنند. علل جنگ میان فلسطین و اسرائیل را وجود حماس اسلامی و دولت مذهبی یهودی اسرائیل تحلیل میکنند و نه فلسطین تحت اشغال صهیونیسم و امپریالیسم. این جریانات یا عامل صهیونیسم در منطقه‌اند و یا در دام امپریالیسم و صهیونیسم گرفتار آمده‌اند و در بیراهه طی طریق میکنند. در هر صورت باید دستانی را که به پاشاندن بذر تفرقه و آشفته فکری مشغول است در مبارزه ضد جنگ تجاوزکارانه و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی کوتاه کرد و حزب کار ایران (توفان) این وظیفه کمونیستی را با افتخار انجام می دهد. بهمین جهت ما بار دیگر اعلام می کنیم که شعار "نه به حماس و نه به اسرائیل!" در شرایط تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به سرزمین فلسطین و ادامه اشغال این کشور یک شعار ارتجاعی و ضد میهنی، به نفع نیروی متجاوز صهیونیستی و خرابکاری در جبهه ضد اشغال و تجاوز صهیونیستی است. شعار ارتجاعی که جای علت و معلول را عوض می کند و در خدمت جنگ روانی امپریالیستی در جنبش عمومی خلق‌های منطقه عمل می نماید. جبهه ضد جنگ جهانی با شناخت از ماهیت این عده آنها را از جبهه خویش در همه جا اخراج کرده است. بر رفقای ماست که در سطح شهرها و کشورها نقش این خرابکاران آنارشیست و وطن‌فروشان

**زنده باد مبارزات رهاییبخش مردم فلسطین و لبنان**

ترتسکیست سوپر انقلابی را افشاء کنند و آنها را که فقط نقش تفرقه افکنانه دارند از جبهه ضد جنگ در سراسر جهان طرد نمایند. حزب ما با انتشار مرتب نقطه نظرات خویش به زبان‌های مختلف و ارسال آنها به تمامی جبهه‌های ضد جنگ نقش فعال و مؤثری در تقویت مواضع اصولی این جبهه‌ها داشته و بر افشاء و طرد خرابکاران ترتسکیست و شبه ترتسکیست تأکید جدی داشته است. تمام احزاب برادر و تشکلات کارگری و مارکسیستی لنینیستی که در ارتباط با حزب ما هستند همین خط را با تمام قوا ادامه داده و خواهند داد.

\* \* \* \* \*

## بازداشت علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را قویاً محکوم می‌کنیم

علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در تاریخ ۱۸/۱۲/۱۳۸۷ در منزل خود توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی دستگیر و هم‌چنان در زندان به سر می‌برد. جمهوری اسلامی، علی نجاتی این نماینده منتخب کارگران نیشکر هفت تپه را به جرم دفاع از حقوق طبیعی کارگران و تأسیس سندیکای مستقل کارگری دستگیر نمود تا از این طریق عزم و اراده پولادین کارگران برای کسب حقوق حقه خویش را در هم شکنند. زهی خیال باطل!

این نخستین بار نیست که رژیم ضد کارگری سرمایه‌داری جمهوری اسلامی دست به بازداشت و آزار و اذیت و پرونده سازی علیه فعالین کارگری و مخالفین خود می‌زند. رژیم جمهوری اسلامی از روی ضعف و استیصال و برای زهر چشم گرفتن از مبارزین کارگری و خانه نشین کردن آنها به ترور و ارباب متوسل می‌گردد تا از این طریق مانع رشد جنبش و تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری گردد. جمهوری اسلامی همچنان که تا کنون عمل کرده است بقای منحوس خویش را در سرکوب و وحشیانه و ضد انسانی کارگران و زحمتکشان می‌بیند. حزب ما ضمن محکوم کردن این اقدام جنایتکارانه و ضد بشری جمهوری اسلامی خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط علی نجاتی و تمامی فعالین کارگری از زندان است. تنها در سایه تشدید مبارزه و پیکار بی امان و متحدانه کارگران است که می‌توان توطئه‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی علیه فعالین کارگری و نیروهای ترقی خواه را در هم شکست. رژیمی که پاسخ‌نان، کار، آزادی بیان و تشکل کارگران را با چنین شیوه‌های فاشیستی و سرکوبگرانه دهد، فرجامی جز مرگ و نیستی در انتظارش نخواهد بود.

**آزادی فوری علی نجاتی و همه فعالین کارگری!**

**مرگ بر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!**

**حزب کار ایران (توفان)**

۲۱ اسفند ۱۳۸۷

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

**زنده باد پیکار متحد کارگران!**

## تظاهرات باشکوه ۳ میلیون نفری علیه سرمایه‌داری در فرانسه و شکاف در حکومت



یک ماه و اندی پیش، بعد از این که فراخوان مشترک سندیکاهای کارگری، احزاب و سازمان‌های کمونیست و انقلابی فرانسه برای اعتصابی یک روزه در اعتراض به تعطیل پی در پی واحدهای تولیدی و بازرگانی، در اعتراض به افزایش مداوم بیکاری، کاهش مستمر دستمزدها، تنزل قدرت خرید مردم و افزایش سرسام آور قیمت‌ها... بر علیه اصلاحات جاری دولت به سود مالکان و اربابان خودی با استقبال گسترده کارگران و کارمندان شاغل در بخش خصوصی و دولتی روبرو شد - بیش از ۲،۵ میلیون نفر در سراسر کشور دست از کار کشیدند - و پس از تظاهرات با شکوه مردم فرانسه در ۲۹ ژانویه گذشته بود که بورژوازی از برآمد مبارزه طبقاتی و از قدرت بسیج پرولتاریا در شرایط اضطراری به وحشت افتاد. به طوری که سارکوزی اعتراض دستجمعی مردم را موجه خواند! اعلام کرد که آماده است تا بر سر مشکلات جاری با سندیکاهای کارگری مذاکره کند. سندیکاها نیز، ضمن قبول پیشنهاد مذاکره... هم زمان از مردم دعوت کردند که خیلی گسترده تر در اعتصاب و تظاهرات روز پنجشنبه ۱۹ ماه مارس شرکت نمایند. شکست مذاکرات ۱۸ فوریه نشان داد که "مسالمت" مصلحتی سارکوزی برای تجزیه سندیکاهای کارگری، به خاطر جدا کردن کارمندان و استادان مدارس عالی و قضات و فرهنگیان و... از جنبش و در نهایت درهم ریختن یکپارچگی مبارزه مردم بود. در این راستا، از ۲۹ ژانویه تا ۱۹ مارس، در کنار توپ و تشرهای مرسوم... دیپلماسی محرمانه الیزه نیز فعال بود. موقتاً اصلاحات در دانشگاه‌ها را متوقف کردند، بعضی تغییرات در وزارت دادگستری را معلق گذاشتند، مسئولان مدارس عالی را مورد نوازش قرار دادند، اخراج ۱۳۰۰۰ معلم را به بعد موکول کردند و...

در این فاصله رشد نازل اقتصادی، مشکلات مالی و صنعتی، کسری بودجه و کسری بازرگانی شدیدتر شد. کساد بازار و معضل اضافه تولید، سقوط روزانه نرخ بورس، ورشکستگی بانک‌های ریز و درشت، بنگاه‌های خرد و کلان، شرکت‌های مادر و خواهر و خواهر زاده... بالاگرفت. با تعطیل بیشتر و گسترده تر واحدهای تولیدی و بازرگانی، بیکاری تمام آحاد مردم را دربر گرفت. در همین یکی دو ماه اخیر، روزی چند صد نفر به تعداد بیکاران افزوده شد. صحبت از افزایش ۱۰۰۰۰۰ بیکار در ماه ژانویه بود. حال می‌گویند که در سال جاری بیش از ۳۵۰۰۰۰ نفر دیگر نیز بیکار خواهند شد. تنزل دستمزد، افزایش قیمت، رونق مستمر فقر و خانه بدوشی... اینها همه باعث رسوائی بیشتر بورژوازی شد، دیپلماسی محرمانه سارکوزی و شرکاء را با شکست روبرو کرد، بیش از پیش اعتبار سندیکاهای کارگری را بالا برد. آخرین آمار رسمی حکایت از آن داشت که سندیکاهای کارگری اعتماد بیش ۷۸٪ مردم فرانسه را به دست آورده‌اند. این بود که تعداد بیشتری، فقط از بخش خصوصی ۲۱٪ بیشتر، در اعتصاب دوم شرکت کردند، تظاهرات ۱۹ مارس، با حضور بیش از ۳۰۰۰۰۰۰ نفر، به مراتب وسیع تر و با شکوه تر از ۲۹ ژانویه برگزار شد. در حکومت شکاف ایجاد کرد، سارکوزی و شرکاء را به اختلاف کشید...

پرولتاریای فرانسه پیشتر از پیکار طبقاتی علیه بورژوازی در اروپاست. این مبارزات اگرچه هنوز تحت رهبری حزب طبقاتی فرانسه حزب کمونیست کارگران فرانسه نیست لیکن گام مهمی به پیش در نبرد علیه سرمایه‌داریست و این مبارزات سرانجام باید تحت رهبری مارکسیست لنینیست‌ها بورژوازی را بر زمین کوبد و مردم را از شر این همه کثافات اجتماعی، فقر و بیکاری و بحران رها سازد. سوسیالیسم تنها آلترناتیو این نظام گنبدیده سرمایه‌داریست و جز این نیز نخواهد بود.

\* \* \* \* \*

## آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۱۳) یک بازنگری مجدد

### طبقات و دستاوردهای سوسیالیسم

لنین در مقاله ابتکار عظیم می نویسد:

« پرولتاریا پس از تصرف قدرت سیاسی، مبارزه طبقاتی را قطع نمی کند، بلکه آن را - تا زمان محو کامل طبقات - ادامه می دهد، ولی البته در شرایط دیگر، به شکل دیگر و با وسایل دیگر. و اما معنای "محو طبقات" چیست؟ همه کسانی که خود را سوسیالیست می نامند، این هدف نهایی سوسیالیسم را قبول دارند، ولی چه بسا همه در معنای آن تعمق نمی ورزند. طبقات به گروه‌های بزرگی از افراد اطلاق می گردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخاً معین تولید اجتماعی، بر حسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسایل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابر این بر حسب شیوه‌های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند از یک دیگر متمایزند. طبقات آن چنان گروه‌هایی از افراد هستند که از بین آنها یک گروه می تواند، به علت تمایزی که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورد.

واضح است که برای محو کامل طبقات باید نه تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه‌داران را سرنگون ساخت و نه تنها مالکیت آنها را لغو نموده بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نیز ملغی ساخت و هم فرق بین شهر و ده و هم فرق بین افراد متعلق به کار جسمی و افراد متعلق به کار فکری را از بین برد. این کاریست بس طولانی. برای انجام این امر باید در جهت تکامل نیروهای مولده گام بزرگی به پیش برداشت، باید بر مقاومت بقایای کثیرالعدد تولید کوچک فائق آمد (مقاومتی که اغلب به طور پاسیف ابراز می گردد و بسیار سرسخت است و فائق آمدن بر آن بسیار دشوار است)، باید بر نیروی عظیم عادت و جمودی که ناشی از این بقایاست فائق آمد. »

لنین در اینجا تعریف روشنی از محو طبقات می دهد و تمام بردارهای اقتصادی آن را بر می شمارد.

در روسیه حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین در همان بدو انقلاب آغاز به اضمحلال مناسبات حاکم سرمایه‌داری نمود وسایل تولید را به مالکیت دولت سوسیالیستی در آورد و با تصویب برنامه‌های پنجساله اقتصادی، با سیاست صنعتی کردن کشور و اشتراکی کردن کشاورزی زمینه استقلال کشور و محو بهره‌کشی انسان از انسان را فراهم آورد. نیروی کارگر کارگران قابل خرید و فروش نبود. نیروی کار کارگران از صورت کالا بیرون آمد. بازرگانی خارجی، ثروت‌های زیر زمینی و بانک‌ها ملی شدند و در اختیار دولت دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفتند. بنا به تعریف لنین دیگر در اتحاد شوروی بعد از ۱۹ سال که از انقلاب اکتبر می گذشت آن طبقاتی که بر حسب جای خود در سیستم تاریخاً معین تولید اجتماعی، بر حسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسایل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابر این بر حسب شیوه‌های دریافت و

میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار داشتند طبقات استثمارگر نامیده می شدند، وجود نداشت. در اتحاد شوروی بعد از ۱۹ سال تحولات و تغییرات اقتصادی، دیگر گروه‌های بزرگ و طبقاتی که به علت تمایزشان در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی، به علت جایگاه اجتماعی شان در تولید به آن چنان گروه‌هایی از افراد تبدیل شده باشند که بتوانند کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورند، وجود نداشت.

آیا خنده آور نیست که ما بعد از این همه تغییرات بنیادی در عرصه اقتصادی از گروه‌های بزرگی صحبت کنیم که دارای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بوده و کار غیر را استثمار می کنند؟ کجا بودند این گروه‌های بزرگ؟ چنین گروه‌هایی را در شوروی با انقلاب اقتصادی مضمحل کردند. طبقه به مفهوم اقتصادی در شوروی از بین رفت. این شعبده بازان با در هم آمیزی مفاهیم می خواهند امری را که صحت دارد نا صحیح جلوه دهند. ما مجدداً می پرسیم این طبقات استثمارگر که نیروی کار را در بازار آزاد می خریدند و در کارخانه‌های خود استثمار می کردند در کجای شوروی بودند؟ روشن است که این شبه مارکسیست‌ها مفهوم طبقه را نفهمیده‌اند. برای آنها دوران قبل از انقلاب و بعد از انقلاب فرقی نکرده است. هم در قبل و هم در بعد از انقلاب بورژوازی روسیه به صورت طبقه بر تولید تسلط داشته است. آنها فرق طبقه را از نظر مفهوم اقتصادی نمی فهمند.

استالین تحت عنوان "ما در حال ساختن شالوده اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هستیم و می توانیم آن را تماماً بنا کنیم" در مورد اساس ساختمان سوسیالیسم در شوروی سخن می راند و می گوید:

« من در سخنرانیم گفتم که اساس سیاسی سوسیالیسم دیگر در نزد ما ساخته شده است - و آن دیکتاتوری پرولتاریاست. من گفتم که اساس اقتصادی سوسیالیسم خیلی مانده که ساخته شود و ما باید آن را بسازیم. من ادامه می دهم که طرح پرسش باین نحو است: آیا ما می توانیم با تکیه بر نیروی خود پایه اقتصادی سوسیالیسم را در کشورمان مستقر کنیم؟ من سرانجام گفتم که این پرسش اگر آن را به زبان طبقاتی برگردانیم به شکل زیر در می آید: آیا ما می توانیم متکی بر نیروی خود، نیروی شوروی مان بر بورژوازی چیره شویم؟

ترتسکی در سخنرانش مدعی است که من منظورم از چیره شدن بر بورژوازی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جنبه سیاسی بوده است. طبیعتاً این درست نیست. در اینجا روح فراکسیون تریتسکی در وی حلول کرده است. از سخنرانی من چنین بر می آید که من منظورم از چیره شدن بر بورژوازی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی غلبه اقتصادی مورد نظرم بوده است زیرا که غلبه سیاسی مدت‌هاست انجام شده است.

منظور از غلبه اقتصادی بر بورژوازی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چیست؟ و یا به عبارت دیگر مفهوم پی ریزی بنای اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی چیست؟

« ساختمان اساس اقتصادی سوسیالیسم یعنی کشاورزی را با صنایع سوسیالیستی به یک کلیت اقتصادی بدل کنیم، کشاورزی را تحت رهبری صنایع سوسیالیستی قرار دهیم، مناسبات میان شهر و ده را بر اساس مبادله تولیدات کشاورزی و محصولات صنعتی تنظیم کنیم، یعنی تمام آن مجاری را ببندیم و نابود گردانیم که از طریق آنها طبقات پدید آمده و قبل از هر چیز سرمایه ایجاد می شود و سرانجام نوعی شرایط تولید و توزیع بنا نهیم که مستقیماً و بلاواسطه به محو طبقات منجر می شوند. (به سخنرانی استالین در پلنوم وسیع هفتم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مراجعه کنید).

من به این شکل در سخنرانیم ماهیت ساختمان اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تعریف کردم.

این تعریف دقیقاً بازتاب تعریف "ماهیت اقتصادی"، "پایه اقتصادی" سوسیالیسم است که لنین در طرح مشهور خود مربوط به مقاله‌اش "مالیات جنسی" بیان کرده است. (منظور مقاله "برنامه و طرح‌هایی برای جزوه" درباره مالیات جنسی" می باشد، مراجعه شود به جلد ۳۲ چاپ چهارم صفحات ۲۹۹ تا ۳۰۷ به زبان روسی)

آیا این تعریف درست است و آیا ما می توانیم بر روی امکان ساختمان اقتصادی سوسیالیسم در کشورمان حساب کنیم - حال این اساس مسئله تفاوت عقاید ماست.

ترتسکی حتی کناری هم به این پرسش برخورد نکرد، وی به راحتی از کنارش رد شد، ظاهراً فکر کرده بود صرفه در این است که سکوت کند.

این که ما در حال آن هستیم که اساس اقتصادی سوسیالیسم را بنا کنیم و ما می توانیم آن را کاملاً بنا کنیم را می توانیم از این واقعیت بفهمیم که:

الف) تولید سوسیالیستی ما یک تولید بزرگ منسجم است در حالی که تولید غیر ملی در کشور ما تولید خرد پراکنده است. روشن است که رجحان تولید بزرگ و آن هم تولید بزرگ منسجم در قبال تولید خرد یک واقعیت غیر قابل انکار است.

ب) تولید سوسیالیستی ما مدتهاست رهبری تولید خرد را به دست گرفته و تولید خرد این رهبری را پذیرفته است صرفنظر از این که این تولید خرد مربوط به شهر و یا روستا باشد. «(آثار استالین جلد ۹، دسامبر ۱۹۲۶ تا ژوئیه ۱۹۲۷).

پس ملاحظه می کنید که در آثار استالین سخن بر سر نفی مبارزه طبقاتی نیست سخن بر سر ایجاد آن پایه و اساس اقتصادی است که به موجب آن می توان طبقه را تعریف کرد و یا آن را از نظر توان اقتصادی و زمینه مادی پیدایش، نابود نمود.

برای نابودی طبقات باید مبارزه مستمر طبقاتی کرد و این مبارزه در عرصه های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک همواره صورت می گیرد. در اتحاد جماهیر شوروی در اثر انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر و خلع ید بورژوازی از قدرت و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست بلشویک شوروی و تصاحب قدرت سیاسی، مبارزه پرولتاریا در عرصه سیاسی به نتیجه رسید. بورژوازی و طبقات استثمارگر دیگر در قدرت سیاسی حضور نداشتند. با هیچ حيله ای نمی توان مدعی شد که بورژوازی پس از انقلاب کبیر اکتبر هنوز در قدرت سیاسی سهم بود و یا حضور داشت.

حال باید با تکیه بر دیکتاتوری پرولتاریا، اهرم های اقتدار اقتصادی طبقه بورژوازی و استثمارگر را از میان بر می داشتند و این کار با نیروی توانفرسا و تئوری ساختمان سوسیالیسم در شوروی، با دست قدرتمند رهبری استالینی حزب به نتیجه رسید. وقتی قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی تغییر یافت و در این قانون اساسی وضعیت جدید اقتصادی و سیاسی بازتاب یافت دیگر نمی شد از وجود و حضور طبقات استثمارگر به مثابه طبقه منسجم سخن راند. طبقات استثمارگر در شوروی نابود شدند. و استالین به درستی به این امر تکیه می کند. مضحک بود اگر در بعد از ۲۰ سال هنوز مدعی می شدند که ما انقلاب کردیم، قدرت سیاسی را کسب کردیم، دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساختیم، اقتصاد را دگرگون ساختیم ولی نتوانستیم طبقات را به مثابه طبقه از بین ببریم و وضع به صورت سابق است. طبیعتاً چنین رهنمودی به پرولتاریای جهان سند و رشکستگی بود. آن چه که هنوز باقی مانده بود افکار و ایده ها و فرهنگ چند صد ساله عقب مانده و ارتجاعی سرمایه داری و طبقه سرمایه داری بود که باید با آن تا از بین رفتن طبقات در عرصه جهان مبارزه می شد. افکار بورژوازی هنوز زنده بود که بارها لنین و استالین به دیرپائی وسخت جانی آنها اشاره داشتند. به این جهت مبارزه طبقاتی ادامه می یافت و باید ادامه پیدا می کرد. عده ای اشاره به محور بورژوازی از نظر اقتصادی در قانون اساسی شوروی را مترادف با نفی مبارزه طبقاتی قرار می دهند و این ناشی از اختلاط مفاهیم در بین آنهاست. در قانون اساسی شوروی به روشنی به این تحولات اقتصادی که منجر به نفی بورژوازی به عنوان طبقه و یک گروه بزرگ استثمارگر شده است اشاره رفته است. تمام تحولات اقتصادی که با دست حزب و طبقه کارگر به ثمر رسیده است، برجسته گردیده و خوب است که ما سند آن را که همان سند بحث پیرامون قانون اساسی شوروی است منتشر کنیم:

### «کنگره هشتم شوراهای قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»

در فوریه سال ۱۹۳۵ کنگره هفتم شوراهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تصمیم به تغییر قانون اساسی اتحاد شوروی، که در سال ۱۹۲۴ تصویب شده بود، گرفت. لزوم تغییر قانون اساسی اتحاد شوروی ناشی از آن تحولات بزرگی بود که از سال ۱۹۲۴ یعنی از موقع تصویب نخستین قانون اساسی اتحاد شوروی تا روزهای ما در حیات اتحاد شوروی روی داده بود. طی سال های گذشته تناسب قوای طبقاتی در اتحاد جماهیر شوروی تغییر یافته بود: صنایع نوین سوسیالیستی ایجاد گردید، کولاک ها از پای درآمدند، رژیم کلخوزی پیروز شد، مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید در کلیه اقتصاد ملی به عنوان اساس جامعه شوروی استوار گردید. پیروزی سوسیالیسم امکان داد که گامی فراتر به سوی دمکراسی کردن سیستم انتخاباتی برداشته شود و انتخابات همگانی، برابر و مستقیم، با رأی مخفی برقرار گردد.

کمیسون ویژه قانون اساسی تحت ریاست رفیق استالین قانون اساسی نوین اتحاد شوروی را طرح ریزی کرد. این طرح قانونی در معرض مشاوره عموم ملت گذارده شد و این شور پنج ماه و نیم ادامه داشت. در کنگره هشتم فوق العاده شوراهای، طرح قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی مطرح و مورد مذاکره قرار گرفت.



در نوامبر سال ۱۹۳۶، کنگره هشتم شوراهای، که می بایستی لایحه قانون اساسی نوین اتحاد جماهیر شوروی را تصویب و یا رد نماید، گرد آمد.

رفیق استالین در گزارشی که در کنگره هشتم شوراهای درباره طرح قانون اساسی نوین داد، تغییرات اساسی را، که از زمان تصویب قانون اساسی سال ۱۹۲۴ در کشور شوراهای روی داد تشریح نمود. قانون اساسی سال ۱۹۲۴ در نخستین دوره نپ تدوین شده بود. در آن موقع حکومت شوروی رشد سرمایه‌داری را نیز در ردیف رشد سوسیالیسم مجاز دانسته بود. در آن زمان حساب حکومت شوروی این بود که در جریان مسابقه بین دو سیستم یعنی سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی، پیروزی سوسیالیسم را نسبت به سرمایه‌داری در رشته اقتصادی تهیه و تأمین نماید. در آن زمان، مسئله این که "کدام یک غالب خواهد شد" هنوز حل نشده بود. صنایع که بر روی پایه فنی کهنه و فقیری قرار گرفته بود، حتی به سطح پیش از جنگ هم نمی رسید. در آن زمان کشاورزی نیز وضع اسف آوری را طی می‌کرد. سوخوزها و کلخوزها در اقیانوس بی پایان اقتصاد انفرادی روستائی مانند جزایر جدا افتاده‌ای بودند. در آن زمان سخن بر سر از بین برداشتن کولاک‌ها نبود، بلکه فقط می بایستی آنها را محدود کرد. در رشته گردش کالا، قسمت بازرگانی سوسیالیستی تنها قریب ۵۰ درصد را تشکیل میداد.

ولی در سال ۱۹۳۶ اتحاد شوروی منظره دیگری داشت. اقتصاد اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۶ به کلی تغییر یافته بود. در این موقع دیگر عناصر سرمایه‌داری کاملاً از میان برداشته شده بود، - در کلیه رشته‌های اقتصاد ملی سیستم سوسیالیستی پیروز شده بود. فرا آورده‌های صنایع سوسیالیستی هفت برابر از مقدار پیش از جنگ بیشتر شده و صنایع شخصی را کاملاً از میدان به در کرده بود. در اقتصاد روستا، تولید سوسیالیستی که از حیث عظمت و کار به وسیله ماشین و تجهیزات نوین فنی در جهان نظیر ندارد، به شکل سیستم سوخوزها و کلخوزها غالب آمده بود. کولاک‌ها در سال ۱۹۳۶ به عنوان یک طبقه خاص، به کلی از میان برداشته شده بودند و اقتصاد انفرادی هم دیگر در اقتصاد کشور هیچ گونه نقش جدی بازی نمی کرد، کلیه گردش کالا در دست دولت و کنوپراسیون تمرکز یافت. استثمار فرد از فرد برای همیشه از بین برده شد. مالکیت اجتماعی سوسیالیستی بر وسائل تولید، به عنوان اساس خلل ناپذیر رژیم نوین سوسیالیستی، در کلیه رشته‌های اقتصادی ملی برقرار گردید. در جامعه نوین سوسیالیستی، بحران، فقر، بیکاری و خانه خرابی برای همیشه از میان رفت. برای تمام اعضای جامعه شوروی شرائط زندگانی مرفه و متمدن فراهم گردید.

رفیق استالین در گزارش خود اظهار داشت که موازی با این تغییرات، ترکیب طبقاتی اهالی اتحاد شوروی هم تغییر یافته است، طبقه ملاکین و بورژوازی بزرگ امپریالیستی سابق در همان دوران جنگ داخلی از میان برداشته شد. طی سال‌های ساختمان سوسیالیستی هم، تمام عناصر استثمار کننده، یعنی سرمایه‌داران، بازرگانان، کولاک‌ها، سفته‌بازان برچیده شدند. تنها بقایای ناچیزی از طبقه استثمار کننده برجای مانده است و از میان بردن کامل آن هم از مسائل آینده نزدیک میباشد. (تکیه از توفان)

زحمتکشان اتحاد شوروی یعنی کارگران و دهقانان و روشنفکران، طی سال‌های ساختمان سوسیالیستی عمیقانه تغییر شکل یافته‌اند.

طبقه کارگر دیگر مانند دوران سرمایه‌داری یک طبقه استثمار شونده‌ای که فاقد وسائل تولید باشد، نیست. این طبقه اکنون سرمایه‌داری را نابود کرده، وسائل تولید را از دست سرمایه‌داران گرفته و به مالکیت اجتماعی تبدیل نموده است و دیگر پرولتاریا به معنی ویژه سابق نیست. پرولتاریای اتحاد شوروی که زمام حکومت را به دست گرفته است، به طبقه کاملاً نوینی و به آن چنان طبقه کارگری تبدیل گشته است که از استثمار آزاد است و سیستم اقتصادی سرمایه‌داری را نابود و مالکیت سوسیالیستی را بر وسائل تولید برقرار کرده است، یعنی آن چنان طبقه کارگری که تا کنون تاریخ بشر نظیرش را ندیده است.

تغییری هم که در وضع دهقانان اتحاد شوروی روی داده از این کم عمق تر نیست. در ایام پیشین زیاده از بیست میلیون خانوار روستائی و میانه به طور پراکنده و از یک دیگر جدا در قطعه‌های زمین خود مشغول تلاش بودند. تکنیک مورد استفاده آنها عقب مانده بود و خود آنها از طرف ملاکین، کولاک‌ها، بازرگانان، سفته‌بازان، رباخواران و مانند آن، استثمار می شدند. اکنون در اتحاد جماهیر شوروی دهقانان کاملاً نوینی به وجود آمده‌اند: ملاکین و کولاک‌ها، بازرگانان و رباخواران، که بتوانند دهقانان را استثمار نمایند، دیگر وجود ندارند. اکثریت هنگفت اقتصاد روستائی داخل کلخوزها گردیده است، که اساس آن مالکیت خصوصی وسایل تولید نبوده، بلکه مالکیت اشتراکی است، که بر پایه کار مشترک نمو کرده است. این دهقانان تراز نوین هستند که از هر گونه استثمار آزداند. چنین دهقانانی را نیز تاریخ بشر هنوز به خود ندیده است.

روشنفکران اتحاد شوروی نیز تغییر نموده‌اند. توده روشن فکر کاملاً شکل نوینی به خود گرفته است. اکثریت این روشن فکرها از میان کارگران و دهقانان بیرون آمده‌اند و مانند روشن فکران سابق به سرمایه‌داری خدمت نمی‌کنند، بلکه به سوسیالیسم خدمت می‌نمایند. اکنون روشن فکران اعضای متساوی‌الحقوق جامعه سوسیالیستی شده‌اند. این روشن فکران هم دوش با کارگران و دهقانان، جامعه نوین یعنی جامعه سوسیالیستی را ایجاد میکنند. اینها روشن فکران تراز نوین هستند که به خدمت خلق کمر بسته‌اند و از هر گونه استثمار آزادند. تاریخ بشر هنوز چنین روشن فکری را به خود ندیده است.

بدین طریق حدود طبقاتی بین زحمتکشان اتحاد شوروی سترده میشود، خصوصیات سابق از بین میرود، تضادهای اقتصادی و سیاسی بین کارگران، دهقانان و روشن فکران فرو میریزد و محو میشود. اساس یگانگی معنوی و سیاسی جامعه فراهم گردیده است.

این تغییرات ژرف در زندگانی اتحاد جماهیر شوروی این کامیابی‌های قطعی سوسیالیسم در اتحاد شوروی در قانون اساسی اتحاد شوروی تجسم یافت.

طبق این قانون اساسی، جامعه شوروی از دو طبقه دوست یعنی از طبقه کارگر و دهقان تشکیل می‌یابد، که در بین این دو طبقه هنوز فرق طبقاتی باقی است. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - دولت سوسیالیستی کارگران و دهقانان است.

شالوده سیاسی اتحاد جماهیر شوروی را شوراهای نمایندگان زحمتکشان تشکیل میدهند که این شوراها در نتیجه سرنگون کردن حاکمیت ملاکین و سرمایه‌داران و به دست آوردن دیکتاتوری پرولتاریا رشد نموده و مستحکم شده است.

تمام حاکمیت در اتحاد شوروی به وسیله شوراهای نمایندگان زحمتکشان در دست زحمتکشان شهر و ده می‌باشد.

عالی‌ترین مقام دولتی اتحاد شوروی شورای عالی اتحاد شوروی است.

شورای عالی اتحاد شوروی که از دو مجلس متساوی‌الحقوق یعنی شورای اتحاد جماهیر و شورای ملت‌ها تشکیل میشود از طرف اهالی اتحاد شوروی برای مدت چهار سال بر اساس انتخابات همگان، مستقیم و متساوی، با رأی مخفی انتخاب میگردد.

انتخابات شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، مانند انتخابات کلیه شوراهای نمایندگان زحمتکشان همگانی است، بدین معنی که به غیر از اشخاص دیوانه و کسانی که از طرف دادگاه محکوم به محرومیت از حقوق انتخاباتی گردیده‌اند، همه اهالی اتحاد شوروی که به سن ۱۸ سالگی رسیده باشند بدون رعایت نژاد، ملیت، مذهب، درجه معلومات، سکونت، اصل و نسب اجتماعی، وضع مادی و عملیات گذشته، - حق دارند در انتخابات نمایندگان شرکت نموده و خود نیز انتخاب شوند.

انتخاب نمایندگان متساوی است، به این معنی که هر یک از اتباع حق یک رأی دارد و همه اتباع در انتخابات به طور تساوی شرکت می‌نمایند.

انتخابات نمایندگان مستقیم است، به این معنی که انتخاب همه شوراهای نمایندگان زحمتکشان از انتخابات شوراهای زحمتکشان ده و شهر گرفته تا انتخابات شورای عالی اتحاد شوروی، بلاواسطه از طریق انتخابات مستقیم انجام میشود.

شورای اتحاد جماهیر شوروی در جلسه عمومی هر دو مجلس، هئیت رئیسه شورای عالی و شورای کمیسرهای ملی را انتخاب میکند.

شالوده اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی عبارت است از سیستم سوسیالیستی اقتصاد و مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید. در اتحاد شوروی این اصل سوسیالیستی مجری است، "از هر کس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق کارش".

برای تمام اتباع اتحاد شوروی حق کار، حق استراحت، حق تحصیل، حق تأمین مادی در ایام پیری و نیز در صورت بیماری و از دست دادن استعداد کار، تأمین میگردد.

در کلیه رشته‌های کار به زن حقوق متساوی با مرد تفویض میگردد. تساوی حقوق اهالی اتحاد شوروی با صرف نظر از ملیت و نژاد، قانون ثابت و حتمی میباشد.

همه از آزادی مذهب و آزادی تبلیغات ضد مذهبی بهره مند هستند.

قانون اساسی از نظر تحکیم جامعه سوسیالیستی - آزادی بیان، قلم، مجالس و میتینگ‌ها، حق متشکل شدن در سازمان‌های اجتماعی، مصونیت شخصی، مصونیت منزل و محرمانه بودن مکاتبه و حق پناه یافتن را برای

خارجیانی که در اثر دفاع از منافع زحمتکشان یا فعالیت عملی و یا مبارزه در راه آزادی ملی مورد تعقیب قرار گرفته باشند تضمین میکنند.

قانون اساسی جدید در عین حال وظایفی بس جدی به عهده هر یک از افراد اتحاد جماهیر شوروی گذارده است، بدین معنی که قوانین را اجراء کنند، انضباط در کار را رعایت نمایند، نسبت به وظائف اجتماع خود صادق باشند، قواعد زندگی و معیشت اجتماعی سوسیالیستی را محترم شمارند، مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را محترم شمارند، مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را محترم شمارند، مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را محفوظ و مستحکم دارند و از میهن سوسیالیستی خویش دفاع کنند.

"دفاع از میهن و وظیفه مقدس هر یک از اتباع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است".  
اما در خصوص حق اتباع برای متشکل شدن در جامعه‌های مختلف در یکی از مواد قانون اساسی چنین نوشته شده است:

"فعال ترین و آگاه ترین افراد از بین صفوف طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش، در حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که دسته پیش آهنگ زحمتکشان در مبارزه برای استحکام و رشد رژیم سوسیالیستی و عبارت از هسته رهبری تمام سازمان‌های زحمتکشان اعم از اجتماعی و دولتی می باشد، متحد میشوند".

کنگره هشتم شوراهای قانون اساسی نوین اتحاد شوروی را به اتفاق آراء تصویب و تائید نمود.  
بدین طریق کشور شوراهای قانون اساسی نوین، قانون اساسی پیروزی سوسیالیسم و دموکراسی کارگر و دهقان را به دست آورد.

با این ترتیب قانون اساسی این واقعیت جهانی و تاریخ را تائید کرد که: اتحاد شوروی به مرحله نوینی از رشد، به مرحله به پایان رساندن ساختمان جامعه سوسیالیستی و منتقل گشتن تدریجی به جامعه کمونیستی وارد شده است که در آن جامعه مبدأ زندگانی اجتماعی باید این اصل کمونیستی باشد: "از هر کس مطابق استعدادش به هر کس مطابق احتیاجش". (نقل از تاریخ مختصر حزب کمونیست اتحاد شوروی - چاپ توفان).  
رفیق استالین به زیر کشیدن بورژوازی از قدرت سیاسی و سپس از توانائی‌های اقتصادی را هرگز به عنوان پایان مبارزه طبقاتی جار نمی زند. وی معتقد است که طبقات در دوران سوسیالیسم با دوران سرمایه‌داری تفاوت دارند و از جایگاه یکسانی برخوردار نیستند. وضعیت دو دوره تاریخی متفاوت را نمی شود با هم قیاس مکانیکی کرد. ولی این به مفهوم پایان مبارزه طبقاتی نیست. مبارزه طبقاتی مرکز ثقلش را به مبارزه فرهنگی و ایدئولوژیک منتقل می کند. مبارزه بورژوازی سرنگون شده در عرصه سیاست و اقتصاد تنها حکم خرابکاری و اقدامات تروریستی به خود خواهد گرفت و نه یک حرکت و یا جنبش طبقاتی. توانائی بورژوازی سرنگون شده در نیروی ایدئولوژیک وی است و باید در این عرصه نیز بر افکار دشمنان طبقاتی غالب آمد ولی دشمنان خلق را باید سرکوب کرد. ادامه دارد

\*\*\*\*\*

«بحران سرمایه داری هنوز کولاک می کند و این تازه اول کار است. بی خانمانی میلیونها انسان، گرسنگی دادن و ایجاد فقر در عرصه جهان آنهم به صورت آگاهانه یک جنایت علیه بشریت است. بحرانی که دامنه اقتصاد سرمایه داری را گرفته است، نتیجه اتفاق نیست، نتیجه اشتباه این یا آن فرد نیست، و یا آنطور که تبلیغ می کنند تا مردم را شستشوی مغزی دهند، ناشی از حرص و آز افراد جداگانه سرمایه داری نیست. این بیماری جذام سامانه سرمایه داری است که بر اساس کسب سود حد اکثر بنا شده است و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را مقدس می داند. در حالیکه کارخانه ها از ماشینهای سواری و حمل و نقل مملو گشته است و ثروت روی ثروت خوابیده است مردم توانائی خرید این کالاها را ندارند و باید گرسنگی بکشند. در حالیکه صدها هزار خانه مسکونی خالی در اختیار بانکها و بیمه هاست مردم در زیر چادر زندگی می کنند. تناقض سامانه سرمایه داری در همین مثال ساده عرضه می شود. در یک طرف قطب ثروت و در طرف دیگر قطب فقر نشسته است. در حالیکه ثروت وجود دارد مردم از فقر میمیرند. مرگ محصول کمبود کالا و ثروت نیست محصول توزیع غیرعادلانه و تقدس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. دولتها حافظ این بیعدالتی با زور توپ و تانک هستند و به جای رسیدگی به وضع مردم سیستمهای کنترل و نظارت بر مردم را تکمیل کرده و قوانین ارتجاعی ضد دموکراتیک برای مقابله با برآمد آتی توده ها به تصویب می رسانند. دستگاههای سرکوب به بهانه مبارزه با "تروریسم"، "اسلام سیاسی"، "بنیادگرایی"، هر روز گسترده تر می شود. شبکه وسیعی برای نظارت بر مردم و هدایت افکار عمومی با آخرین تجهیزات علمی و فنی ایجاد کرده اند. رفاه جای خود را به فقر می دهد و دموکراسی بورژوازی آن روی سکه خویش را که اختناق و سرکوب است نمایان می سازد.»

نقل از توفان ارگان مرکزی حزب کارایران (دولت های "رفاه و دموکراسی" یا کارگزار سرمایه مالی و اختناق)

## توفان شماره ۱۰۹ فروردین ماه ۱۳۸۸ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

### رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

[پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:](#)

- \* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- \* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- \* بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- \* جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین
- \* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

آدرس اینترنتی: [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

آدرس تماس: [toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

**به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید**